

فصل‌نامه علمی - پژوهشی عرفانیات در ادب فارسی

سال سیزدهم، شماره ۵۰، بهار ۱۴۰۱

صفحات ۱۰۳-۷۷

بازتاب آموزه‌های دینی - معرفتی در شعر دوره خراسانی (با تأثیرپذیری مستقیم یا غیرمستقیم از آیات و روایات)

خدیجه حسین پناه^۱

ناهید عزیزی^۲

حجت‌اله غمنیری^۳

چکیده

اگرچه شعر دوره نخست در زبان فارسی یعنی شعر سبک خراسانی مشحون است از طبیعت‌گرایی و شادخواری با این حال موضوعات معرفتی (در حوزه دین، حکمت و عرفان) نیز بخشی از مضامین سروده‌های شاعران و سخنوران این دوره را تشکیل می‌دهد. بر همین اساس پژوهش حاضر در پی آن برآمد تا با روش تحلیلی - توصیفی و واکاوی اشعار برخی از شاعران دوره یاد شده مثل: ابوشکور بلخی، کسای مروزی، رودکی سمرقندی، فردوسی و ناصر خسرو، مضامین دینی و معرفتی سروده‌های شاعران را احصاء کرده و با دسته‌بندی و مقایسه آن‌ها با یکدیگر ضمن میزان بازتاب این مضامین، تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم مضامین یاد شده را با آیات کریمه قرآن و روایات نبوی و علوی در معرض نگاه خواننده قرار دهد. آنچه از پژوهش انجام شده به دست آمد به اختصار عبارت از آن است که مضامینی چون: خودشناسی و خداشناسی، عبودیت و ستایش خدا، توبه و بازگشت از گناه، توصیه به تقوی و پرهیزگاری، صداقت و راست‌گویی، قناعت و میانه‌روی، خویش‌داری در کلام و رعایت اعتدال در گفت‌وگو، تواضع و بردباری، مرگان‌دیشی و آمادگی برای سفر آخرت و ... از مضامین پرکاربرد در شعر این شاعران بوده و از این حیث می‌توان آنان را پیشگامان تفکرات معرفتی در همه ادوار شعر فارسی به شمار آورد. در این میانه البته فردوسی و ناصر خسرو سهم بیشتری را در این خصوص از آن خود کرده‌اند. **واژگان کلیدی:** مضامین دینی و معرفتی، شعر دوره خراسانی، آیات کریمه، روایات نبوی و علوی.

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران. (نویسنده مسئول)

n.Azizi@iaub.ac.ir

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.

تاریخ پذیرش

۱۴۰۳/۱۰/۲۰

تاریخ دریافت

۱۴۰۳/۷/۳

۱- مقدمه

ادبیات به لحاظ مضامین و مفاهیم به شاخه‌های گوناگون تقسیم می‌شود، مانند: ادبیات عرفانی، غنایی، حماسی، تعلیمی و ... پژوهشگران و محققان در زمینه ادبیات غنایی و شاخه‌های دیگر آثار شایان توجهی پدید آورده‌اند. اما به نظر می‌رسد در این بین ادبیات تعلیمی که یکی از اساسی‌ترین نیازهای جامعه امروزی است، کمتر مورد توجه قرار گرفته است و حق مطلب آن‌چنان که بایسته است ادا نشده است. در دیدگاهی دیگر توجه و پرداختن به مسائل و مفاهیم ادبی و تعلیمی به صورت منظوم از گذشته دور مطرح و مورد توجه بوده و امروزه نیز ادامه دارد، زیرا بیان مفاهیم و مضامین اخلاقی با زبانی هنری و شاعرانه بسیار تأثیرگذارتر است.

برخی از شاعران برجسته دوره خراسانی با بیان مفاهیم اخلاقی و معرفتی، در اشعار خود، سعی در ترویج و گسترش این مفاهیم ارزشمند و مؤثر در جامعه داشته‌اند. لذا با توجه به اینکه بیان و گسترش این مفاهیم، یکی از نیازهای اساسی انسان و جامعه امروزی نیز می‌باشد، پرداختن به این‌گونه مسائل ضروری می‌نماید.

بر همین اساس جستار پیش رو، مضامین دینی و معرفتی که بازتاب نسبتاً گسترده‌ای در میان سخنوران دوره یاد شده داشته‌اند: خودشناسی و خداشناسی، عبودیت و ستایش خدا، توبه و بازگشت از گناه، توصیه به تقوی و پرهیزگاری، صداقت و راست‌گویی، قناعت و میانه‌روی، خویش‌داری در کلام و رعایت اعتدال در گفت‌وگو، تواضع و بردباری، مرگان‌اندیشی و آمادگی برای سفر آخرت و ... را احصاء کرده و تلقی هر یک از شاعران محدود تحقیق را درباره آن‌ها در یک مقایسه ضمنی به رؤیت خواننده خواهد رساند.

۱-۱ ضرورت و اهمیت تحقیق

با توجه به اینکه بخش گسترده‌ای از مضامین محتوایی و درونمایگی شعر دوره خراسانی را مدح، هجو، توصیف طبیعت، شادخواری و مضامینی از این دست در بر گرفته است، جای آن داشت که در خصوص مضامین دینی و معرفتی نیز تحقیق و جست‌وجویی

جوانب‌نگر به قلم آید تا سهم شاعران این دوره در تبلیغ و ترویج این مضامین و انتقال آن‌ها به شعر ادوار دیگر شناخته آید.

۱-۲ پرسش اصلی پژوهش

بر اساس آنچه در اهمیت و ضرورت تحقیق گفته شد، پرسش اصلی تحقیق عبارت است از این است که: مضامین دینی و معرفتی (اخلاقیات، حکمت و عرفان) تا چه اندازه در شعر دوره موسوم به سبک خراسانی بازتاب داشته است؟

۱-۳ پیشینه تحقیق

در حوزه این پژوهش، تألیف یا تحقیقی به عینه یافت نشد اما بعضی کتاب یا مقالات تا اندازه‌ای به موضوع جستار نزدیک بوده و برخی از مؤلفه‌های پژوهش را در بر گرفته‌اند، از آن جمله:

- رزمجو، حسین، ۱۳۶۶، شعر کهن فارسی در ترازوی نقد اخلاق اسلامی، مشهد، آستان قدس رضوی.

- رضا، فضل‌اله، ۱۳۷۴، پژوهشی در اندیشه‌های فردوسی، تهران، علمی، چاپ ششم.

- شیبانی، پرویز؛ جعفری، سید محمد مهدی؛ جوکار، نجف؛ ۱۳۹۸، طبقه‌بندی مفاهیم

اخلاقی در شاهنامه فردوسی، اخلاق در علوم و فناوری، زمستان ۱۳۹۸، شماره ۴.

- کاظمی، سمیه؛ فرخی‌نژاد، پریسا، ۱۳۹۸، تبیین اندیشه ناصر خسرو در حوزه عقل و

خردگرایی و استنتاج آموزه‌های اخلاقی آن، پژوهش‌های اخلاقی، زمستان ۱۳۹۸، شماره ۳۸.

- نامداری، ابراهیم؛ خانلری، جواد؛ کبودی، مژگان، ۱۳۹۵، بررسی تاریخی ادبیات متعهد

شیعی در اشعار ابوفراس حمدانی و کسایی مروزی، مطالعات تاریخ و تمدن ایران و اسلام،

زمستان ۱۳۹۵، دوره اول، شماره ۴.

۲- بحث و بررسی

۲-۱ خودشناسی و خداشناسی

درباره خودشناسی و خداشناسی - که دو روی یک سکه‌اند - آموزه‌های بسیاری در

اسلام توجه خواننده را به خود جلب می‌نمایند. اساساً «خداجویی، خدایابی و خداشناسی، سه مسأله‌ای است که در بحث‌های مربوط به معرفه الله با آن مواجه هستیم، خداجویی یک امر فطری است که به دلایل عقلی نیز تقویت می‌شود و از آنجا که انسان عاشق کمال است به جستجوی کمال مطلق که ذات خداوند است می‌پردازد. خدایابی نیز با دلایل روشنی که دارد، مخصوصاً مطالعه‌ی اسرار آفرینش، کار مشکل و پیچیده‌ای نیست. آنچه مشکل و پیچیده است، خداشناسی است زیرا همان موجودات طبیعت که بهترین راهنمای راه خدایابی هستند، ممکن است در طریق خداشناسی، انسان را به درّه خطرناک قیاس و تشبیه بکشانند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۹)

در قرآن کریم می‌خوانیم:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم / ۳۰)؛ پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است، آفرینش خدا تغییرپذیر نیست... .

همان‌گونه که در معارف دینی تأکید شده است، مقدمه و لازمه خداشناسی، خودشناسی است. در قرآن از انسان به عنوان خلیفه خداوند در روی زمین یاد شده است. پس انسان باید خود را بشناسد و نیز کرامتی را که خداوند به او ارزانی داشته، پاس بدارد. فردوسی در این باره می‌گوید: ای انسان تو اولین پدیده آفرینش خداوند هستی پس آفرینش خود را بیهوده مشمار.

ترا از دو گیتی برآورده‌اند به چندین میانجی پرورده‌اند
نخستین فطرت پسین شمار تویی خویشتن را به بازی مدار

(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۶)

و با استناد به آیه «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ» (انعام / ۲)؛ او کسی است که شما را از گل آفرید، می‌سراید:

چو دانی که هستی سرشته ز خاک فرامش مکن راه یزدان پاک
(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۸: ۱۴۱)

فردوسی همواره خواننده را به خداشناسی و توحید فرامی خواند:

ز یزدان شناسید یکسر سپاس م باشید جز پاک یزدان شناس
(همان، ج ۵: ۴۱۲)

بدانش ز یزدان شناسد سپاس خنک مرد دانا و یزدان شناس
(همان، ج ۷: ۱۹۵)

همیشه بیزدان پرستان گرای بپرداز دل زین سپنجی سرای
(همان، ج ۹، ۳۱۶)

ناصرخسرو نیز درباره خودشناسی می گوید:

چشمت از خواب بیهشی بگشای خویشتن را بجوی و اندریاب
(ناصرخسرو، ۱۳۷۸: ۸۹)

۲-۲ عبودیت و ستایش خدا

در فرهنگ الهی و عبودیت، باشکوه‌ترین حالت انسان، حالت تعبد و پرستشی است که در برابر یگانه معبود به خود می‌گیرد. ستایش و پرستش برای یک انسان عابد واقعی، پیمان است و صحنه زندگی وفای به آن پیمان. این پیمان دو شرط اصلی دارد: یکی رهایی و آزادی از حکومت و اطاعت غیرخدا- اعم از هوای نفس و آرزوهای نفسانی و از موجودات و اشیاء و اشخاص- و دیگر تسلیم محض در مقابل آنچه خدا به آن امر کرده است. پرستش و ستایش واقعی، عامل بزرگ و اساسی تربیت و پرورش روحی انسان و موجب آرامش است. با توجه به آیه‌ی «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد/ ۲۸)؛ تنها با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد.

«شاعران قدیم با عنایت به مبانی اعتقادی مزبور، همواره کیفیت زندگی هدفدار همراه با مسئولیت را که از طرف پیامبر الهی به افراد بشر عرضه شده است، ضمن بحث‌های خود

در زمینه‌ی توحید، به بهترین وجه توجیه نموده و خوانندگان آثارشان را به تکاپوی آگاهانه در جهت شناخت خداوند و خضوع بندگی حق فراخوانده و با چنین تذکراهی خردمندانه‌ای، از فطرت خداجوی انسان‌ها برای بیداری وجدان مغفول آنان سود جسته‌اند.» (رزمجو، ۱۳۶۶، ج ۲: ۲۵۹)

باری، یکی از ارزشمندترین معروف‌ها، یکتاپرستی، خشوع و بندگی نسبت به یگانه معبود هستی است، که معمولاً شاعران در آغازین نغمه منظومه‌های خود به آن پرداخته‌اند. توصیه به ستایش خداوند به طور مکرر در شاهنامه آمده است. همچنان‌که در کلام وحی و احادیث، بارها به ستایش و سپاس خداوند متعال تأکید شده است. خداوند می‌فرماید: «... وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا...» (اعراف / ۴۳)؛ ... و بگوئید سپاس ویژه خداوندی است که ما را بر این، هدایت فرمود

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد
خداوند نام و خداوند جای خداوند روزی ده رهنمای
(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۲)

فردوسی صفات جمالی و جلالی خداوند را برشمرده و تواضع به پروردگار جهانیان را اصل اساسی زندگی دانسته است.

هر آن‌کس که از دادگر یک خدای بیچند نیارد خرد را بجای
بجایی که تنگ اندر آید سخن پناهت بجز پاک یزدان مکن
(همان، ج ۲: ۹۳)

هرچند هیچ‌کس نمی‌تواند آن‌گونه که شایسته‌ی اوست، وی را بستاید، با این حال وظیفه انسان، ابراز بندگی انسان نسبت به خداوند است.

ستودن نداند کس او را چو هست میان بندگی را بباید بست
(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۲)

ستودن مر او را چنان چون توان شب و روز بودن پیشش توان
(همان، ج ۱: ۱۷۴)

که او داد بر نیک و بد دستگاه ستایش مر او را که بنمود راه
(همان، ج ۵: ۳۸۴)

قرآن همواره انسان را به بندگی و شکر نعمت‌های خداوند، امر کرده است، بر همین
اساس شاعران نیز با تأثیر از قرآن همین مطلب را از مخاطبان خواسته‌اند.

«بَلِ اللّٰهِ فَاَعْبُدُوْهُ وَكُنْ مِنَ الشّٰكِرِيْنَ» (زمر / ۶۶)؛ بلکه خدا را پرست و از سپاسگزاران باش.
ز یزدان شناس و به یزدان سپاس بدو بگرود مرد نیکی شناس
(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۴: ۲۶۱)

خردمند و بینا دل آنرا شناس که دارد ز دادار کیهان سپاس
(همان، ج ۸: ۵۹)

ناصر خسرو نیز - بارها و بارها - مخاطبان خود را به پرستش خداوند و شکر و سپاس
او امر کرده، می‌گوید:

پرست خدای را و تو بشناس از باصفت و ز بی‌صفت تنها
(ناصر خسرو، ۱۳۷۸: ۶۸)

به طاعت بکن شکر و احسان او که این داد نزد خرد عُمّری است
(همان: ۱۱۳)

به طاعت همی کوش و منشین بران که گویی از ایزد مرا این قضاست
به طاعت شود پاک زنگ گناه ازیرا گنه درد و طاعت شفاست
(همان: ۳-۴)

حکیم یمگان در اشاره به آیه: «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ» (نجم / ۹)؛ تا آنکه [فاصله
اش به اندازه] دو کمان یا نزدیک‌تر شد، نیز می‌سراید:

میر تو خدای است طاعتش دار تا سرت برآید به چرخ خضرا
از طاعت برشد به قاب قوسین پیغمبر ما از زمین بطحا
(همان: ۸۴)

او همچنین دربارهٔ این که ارزش طاعت خداوند در همراهی این طاعت یا دانش و آگاهی است گفته:

طاعت خوش نعمت و نیکو رد است	در ره دین جامهٔ طاعت پیوش
نامهٔ نیکوی را طاعت سحاست	مرتینِ نعمت را طاعت سر است
طاعت بی‌علم چو باد صباست	طاعت بی‌علم نه طاعت بود

(همان: ۱۱۲)

یا:

تا از تو به دل حسد برد ترسا	با طاعت و ترس باش همواره
بر خیره مده به جاهلان لالا	پرهیز به طاعت و به دانش کن

(همان: ۶۷)

عبادت و سپاسگزاری خداوند در سروده‌های رودکی هم، امری واجب و مهم تلقی شده است:

واجب باشد هر آینه شکر نعم	واجب نبود به کس افضال و کرم
من در واجب چگونه تقصیر کنم	تقصیر نکرد خواجه در ناواجب

(رودکی، ۱۳۸۸: ۱۲۱)

رودکی تنها خدا را، شایسته ستایش می‌داند و نه هیچ کس دیگر:

خدای را بستودم که کردگار من است	زبانم از غزل و مدح بندگانش نبود
---------------------------------	---------------------------------

(همان: ۸۲)

۲-۳ توبه و بازگشت از گناه

توبه در لغت به معنای «دست کشیدن از گناه، بازگشتن بر طریق حق، پشیمان شدن از گناه» است. (معین، ۱۳۶۳، ذیل: توبه)

توبه به عنوان عامل اساسی در پالایش روان انسان و اصلاح اخلاق ضامن سعادت انسان است که آثار و برکاتی دارد از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- گستردگی رحمت و مغفرت الهی: «وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا» (نساء / ۱۱۰)؛ هرکس گناهی کرده باشد یا به خودش ظلم کند، سپس استغفار کند، خداوند را آمرزنده و مهربان خواهد یافت.»

۲- صفای باطنی: پیامبر (ص) می‌فرماید: «قلوب آدمیان همانند فلزات به زنگار ویژه خود مبتلا می‌شود، پس آن‌ها را به وسیله استغفار و تلاوت قرآن صیقل دهید.» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۳: ۲۸۴)

۳- در امان ماندن از وسوسه‌های شیطان: پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «سه گروه از شر ابلیس و لشکریان او در امانند: کسانی که به یاد خدا هستند، کسانی که از ترس خدا گریه می‌کنند و کسانی که در سحرگاهان استغفار می‌کنند.» (همان، ج ۹۳: ۱۷)

امیرمؤمنان (ع) در موارد متعدد به بیان ارزش و جایگاه توبه پرداخته از جمله:

۱- بالاترین شفیع: فرمود: «هیچ شرافتی برتر از اسلام ... و هیچ شفاعت‌کننده‌ای کارسازتر از توبه نیست.» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶، حکمت ۳۷۱)

۲- برترین خیر: فرمود: «در دنیا جز برای دو کس خیر نیست، یکی گناهکاری که با توبه جبران گناه خود نماید، و دیگری مردی که به کارهای نیک شتاب کند.» (همان، حکمت: ۹۴)

۳- امان انسان: در این باره می‌فرماید: «دو چیز در زمین مایه امان از عذاب خدا بود. یکی از آن دو برداشته شد، پس دیگری را دریابید به آن چنگ زنید (اما امانی که برداشته شد رسول خدا (ص) بود و اما امان باقیمانده استغفار و توبه است. (همان، حکمت: ۸۸)

امام باقر (ع) فرمود: «به درستی که خداوند به واسطه توبه بنده‌اش بیشتر از کسی که در یک شب ظلمانی مرکب و زاد و توشه‌اش را گم کرده و سپس آن را پیدا کرده خوشحال و خشنود می‌شود.» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۴۳۵)

در ادبیات تعلیمی (اخلاقی - معنوی) سبک خراسانی در رابطه با توبه و آثار و برکات آن اشعار آموزنده‌ای سروده شده است. از آن جمله‌اند:

- کسی کو ببیند سرانجام بد ز کردار بد بازگشتن سزد
(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۳: ۵۷)
- بتو به دل راست روشن کنیم بی آزاری خویش جوشن کنیم
(همان، ج ۹: ۲۷۵)
- همان روز تو ناگهان بگذرد در تو به بگزین و راه خرد
(همان، ج ۷: ۲۶۳)
- پشیمانم از هرچ کردم ز بد کنون گر ببخشد ز یزدان سزد
(همان، ج ۹: ۱۶۶)
- و ناصر خسرو نیر، با ذکر تمثیلی زیبا، توبه را صابونی می‌داند که انسان می‌تواند جان خود را با آن شستشو دهد:
- توبه کن از هر بدی به تربیت دین جانت چو پیراهن است و توبه چو صابون
(ناصر خسرو، ۱۳۷۸: ۳۵۵)
- به چنگال و دندان جهان را گرفتی ولیکن شدت گُند چنگال و دندان
کنون زانکه کردی و خوردی، به توبه همی کن استغفار و می‌خور پشیمان
از این چاه بر شو به سولان دانش به یک سو شو از جوی و جرّ عصیان
(همان: ۳۶۶)
- درد گنه را نیافتند حکیمان جز که پشیمانی، ای برادر، درمان
چیست پشیمانی؟ آنکه بازنگردد مرد به کاری کزان شده است پشیمان
(همان: ۳۹۲)

۲-۴ توصیه به تقوی و پرهیزگاری

در فرهنگ قرآن کریم «متقی» کسی است که با ایمان و عمل شایسته و نیکو برای خود ملکه‌ای نفسانی فراهم می‌آورد تا او را از آسیب‌های درونی (هوای نفس) و بیرونی (شیطان) مصون دارد.

خداوند در آیات فراوانی از قرآن کریم از جمله: (اعراف / ۱۲۸)، (توبه / ۴)، (حجر / ۴۵)، (نبأ / ۳۱) برخی از اوصاف و ویژگی‌های «متقین» و نیز مقام و جایگاه پارسایان را به تناسب، ترسیم کرده است.

خداوند در آیات متعدد قرآن از انسان‌ها می‌خواهد که به سوی خدا رفته و تقوی پیشه کنند. تقوی، نخستین برنامه‌بندگان مؤمن خداست، تقوی، سپری است در مقابل آتش و عاملی است بازدارنده در برابر انحرافات. تقوی سرمایه بزرگ قیامت و معیار شخصیت و کرامت انسان در پیشگاه خداوند است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ... (آل عمران / ۱۰۲)؛
 ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا آن‌گونه که حق پروا کردن از اوست، پروا کنید؛ ...
 «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (بقره / ۱۹۴)؛ و از خدا پروا بدارید و بدانید که او با تقوایبندگان است.

شاعران دوره مورد بحث نیز با پیروی از قرآن و سنت در اشعار ارزنده خود انسان‌ها را به رعایت تقوا و پرهیزگاری دعوت نموده‌اند:

خردمند باش و بی‌آزار باش همیشه روانرا نگهدار باش

(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۵: ۴۰۶)

پرهیز از هرچ ناکرد نیست نیازد آن را که نازرد نیست

(همان، ج ۸: ۱۱۹)

پرهیز و جانرا بیزدان سپار بگیتی جز از تخم نیکی مکار

(همان، ج ۷: ۱۰۱)

بدین سان بود گردش روزگار خنک مرد باشرم و پرهیزگار

(همان، ج ۸: ۱۹۴)

ناصر خسرو پرهیزگاری را مهم‌ترین و پربهاترین زاد و توشه آخرت می‌داند:

پرهیز تخم و مایه‌ی دین است و زی خدای پرهیزگار مردم دین‌دار و بی‌ریاست
(ناصرخسرو، ۱۳۷۸: ۱۳۵)

برگیر زادو، زاد تو پرهیز و طاعت است زین راه سرمتاب که این راه اولیاست
(همان: ۱۳۶)

پادشا بر کام‌های دل که باشد؟ پارسا پارسا شو تا شوی بر هر مرادی پادشا
پارسا شو تا باشی پادشا بر آرزو کارزو هرگز نباشد پادشا بر پارسا
(همان: ۷۳)

پرّت از پرهیز و طاعت کرد باید، کز حجاز جعفر طیار برعلیا بدین طاعت پرید
(همان: ۱۵۰)

دست بر پرهیز دار و خوب گوی و علم جوی

تا به اندک روزگاری خویشتن قارون کنی
(همان: ۴۳۹)

۲-۵ صدقت و راست‌گویی

اسلام دینی است فطری و با راستی و صداقت بسیار همراه و قرین است. راستی و راست‌گویی در آموزه‌های دینی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. فطرت پاک انسان ایجاب می‌کند که دل و زبانش هماهنگ باشد. اولین تأثیری که صدق و راستی دارد، جلب اعتماد دیگران است و در واقع راست‌گویی با صفاتی همچون شجاعت، شهامت، امانت‌داری، آبرومندی، عزت‌نفس و ... همراه است.

بسیاری از آیات و روایات نبوی و علوی نیز بر راست‌گویی تأکید دارند. شاعران سبک خراسانی هم هر جا که فرصت یافته‌اند، مخاطبان و خوانندگان خود را به راستی و دوری از کژمداری دعوت نموده‌اند.

قرآن کریم درباره‌ی راستی و راست‌گویی می‌فرماید: «لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ» (احزاب / ۲۴)؛ تا خدا راستگویان را به [پاداش] راستی‌شان پاداش دهد ...

عامل اصلی صدق و راستی، ایمان به خدا و برخورداری از تقوای الهی است. در روایات آمده است:

«عَلَيْكَ بِالصِّدْقِ، فَمَنْ صَدَقَ فِي أَقْوَالِهِ جَلَّ قَدْرُهُ» (غررالحکم، ۱۳۶۶، ج ۴: ۲۹۶)؛
بر تو باد راستگویی، زیرا کسی که در گفتارش صادق باشد، مقام و منزلتش بزرگ می‌شود.
فردوسی در شاهنامه بارها به راستی دعوت کرده و از ناراستی پرهیز داده است:

زبان راست‌گوی و دل آزرم جوی همیشه جهان را بدو آبروی
(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۸: ۱۳۲)

شکیبا و بادانش و راست‌گوی وفادار و پاکیزه و تازهروی
(همان، ج ۸: ۱۴۲)

ناصرخسرو نیز با واکاوی برخی آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی مربوط به رویگردانی از راستی و راستگویی (مثل: سوگند دروغ) می‌سراید:

جز راست‌مگوی گاه و بیگاه تا حاجت نایدت به سوگند
(ناصرخسرو، ۱۳۷۸: ۱۴۴)

راست‌گوی و طاعت‌آر و پاک‌باش و علم‌جوی

فوج دیوان را بدین معروف لشکرها شکن
(همان: ۳۸۴)

راست‌گویم، علم‌ورزم، طاعت‌یزدان کنم

این سه‌چیز است ای برادر کار عقل مکستب
(همان: ۹۳)

چون شدی فتنه‌ی ناخواسته خویش؟ بگوی

راست می‌گوی، که هشیار نگوید جز راست
(همان: ۱۰۱)

جز راست مگوی گاه و بیگاه تا حاجت نایدت به سوگند
(همان: ۱۴۴)

۲-۶ قناعت و میانه‌روی

قناعت و میانه‌روی نیز یکی از آموزه‌های معنوی در اسلام است که بسیار بر آن تأکید شده است، به طوری که علمای اخلاق معتقدند: «سزاوار است مؤمن در امور مباح هم سعی کند که اسراف از او سر نزند، مانند اسراف در خواب، بیداری، حرف زدن و خوردن، چنان که در حدیث است خدا هر پرخور و پرخوابی را دشمن می‌دارد.» (دستغیب، ۱۳۴۷، ج ۲: ۱۲۰)

«قناعت نوعی نگرش خاص دربارهٔ دنیاست که نشانه‌ای از عزت‌نفس و شخصیت یک انسان مسلمان در مقابل دارایی‌های دیگران است. نتیجه‌ی قناعت احساس آزادگی و بی‌نیازی از غیرخداست و این بزرگ‌ترین فضیلت برای انسان است، طلب حداقل نیاز از دنیا هم امکان‌پذیر است هم آسان ولی به دست آوردن حداکثر آن امکان ندارد.» (نصراصفهانی، ۱۳۷۸: ۱۵۴)

براساس آموزه‌های اسلامی، قناعت گنجی است فناپذیر و موجب بی‌نیازی انسان می‌شود. قناعت در فرهنگ اسلامی به معنای ریاضت کشیدن و کم‌مصرف کردن نیست، بلکه مفهوم آن، درست مصرف کردن است. «قناعت» و «اعتدال و میانه‌روی» روشی است برای زندگی انسان‌ها که مورد اهتمام دین اسلام می‌باشد و لازم است در تمامی شئون زندگی انسان‌ها مورد توجه قرار گیرد. اعتدال در عبادت، انفاق، خوردن و آشامیدن، مسائل اعتقادی و زمان‌بندی روز و شب و ... امری ضروری است و کسی که این اعتدال را رعایت نکند جاهل است. در قرآن کریم در خصوص میانه‌روی در هر امری می‌خوانیم:

وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْظُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ... (لقمان / ۱۹)؛ در زندگی میانه‌رو باش و صدایت را آرام کن که زشت‌ترین صداها، صدای الاغ است.

در همین راستا، فردوسی بخل و خسّت و بذل و بخشش بیش از اندازه را مورد مذمت و سرزنش قرار می‌دهد و انسان‌ها را به اعتدال و میانه‌روی فرا می‌خواند:

چو داری بدست اندرون خواسته زر و سیم و اسبان آراسته
هزینه چنان کن که بایدت کرد نشاید گشاد و نیاید فشرد
(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۸: ۱۱۷)

یا:

چنین داد پاسخ که آز و نیاز دو دیوند بیچاره و دیرساز
یکی را ز کمی شده خشک لب یکی از فزونی است بی‌خواب شب
(همان، ج ۷: ۶۷)

ز کار زمانه میانه گزین چو خواهی که یابی بداد آفرین
ستوده کسی کو میانه گزید تن خویش را آفرین گسترید
(همان، ج ۷: ۲۶۰)

همچنین فردوسی در دسته‌بندی اخلاقی ذیل، سه ویژگی از جمله میانه‌روی را به خواننده یادآور می‌شود:

«سه چیزت باید که زو چاره نیست وزان نیز بر سرت پیغاره نیست
خوری یا بیوشی و یا گستری سزد گر به دیگر سخن ننگری
که زین سه گذشتی همه رنج و آز چه در آز پیچی چه اندر نیاز
چو دانی که بر تو نماند جهان چه رنجانی از آز جان و روان
بخور آن‌چه داری و بیشی مجوی که از آز کاهد همی آبروی»
(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۵: ۸۷)

ناصر خسرو نیز بیان می‌دارد که از افراط و تفریط پرهیز نمایید و قانع باشید که قناعت باعث رضایت و خشنودی خداوند است:

- میانه‌کار بباش، ای پسر، کمال مجوی که مه تمام نشد جز ز بهر نقصان را
(ناصرخسرو، ۱۳۷۸: ۵۹)
- بدانچه‌ت بدادند خرسند باش که خرسندی از گنج ایزد عطاست
(همان: ۱۲۷)
- حرص بینداز و آب روی نگه دار ستر قناعت به روی خویش فرو هل
(همان: ۲۹۲)
- بیایید تالشکر آز را به خرسندی از گردِ خود بشکریم
(همان: ۳۴۱)
- آز تو نهنگ است همانا، که نپرسد از گرسنگی خود ز حرامی و حلالی
(همان: ۴۴۴)
- رودکی نیز با بیان ذیل، انسان را به رعایت قناعت فرا می‌خواند و از تکلف بر حذر می‌دارد:
- با داده قناعت کن و با داد بزی در بند تکلف مشو، آزاد بزی
در به ز خودی نظری مکن، غصه مخور در کم ز خودی نظری کن و شاد بزی
(رودکی، ۱۳۸۸: ۱۲۵)

۲-۷ خویشتن‌داری در کلام و رعایت اعتدال در گفت‌وگو

با استفاده و استناد به آیات و روایاتی مثل: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (بقره/۱۴۳)؛ و ما همچنان شما (مسلمین) را به میانه‌روی و اعتدال هدایت کردیم و به سیرت نیکو بیاراستیم تا گواه مردم باشید و پیغمبر نیز گواه شما باشد (تا شما از وی بیاموزید). و نیز: «مَنْ حَفَظَ لِسَانَهُ أَكْرَمَ نَفْسِهِ» (غررالحکم، ۱۳۶۶، ج ۷: ۳۳۶)، به یکی دیگر از شرایط تکمیل بنای گفت‌وگو در روابط انسانی، یعنی: رعایت حد اعتدال در کلام و موقعیت‌اندیشی در سخن برمی‌خوریم. در شعر شاعران دوره خراسانی به این امر نیز توجه شده و عدول از میانه‌روی نشانه خامی و

بی‌تجربگی دانسته می‌شود. بر این اساس به صورت کنایی و غیرمستقیم فزون‌خواهی در هر امری را نكوهش کرده‌اند و مخاطبان خود را به اعتدال دعوت کرده‌اند.

ابوشکور بلخی در این خصوص می‌گوید:

ز اندازه برتر مبر دست خویش فزون از گلیمت مکن پای پیش
(ابوشکور بلخی، ۱۳۹۳: ۱۲۴)

همچنین افزون‌خواهی در ارتباطات کلامی نیز مذموم تلقی می‌شود:

سخن کان نه برجای گویا شود مر آن پایگاه را که جویا شود
(همان: ۱۲۲)

در نهایت باید گفت سخن حتی اگر صحیح و منطقی باشد در صورتی که از حد فراتر

رود، طیره عقل تلقی می‌گردد:

که پازهر زهراست کافزون شود چو ز اندازه خویش بیرون شود
(همان: ۱۲۰)

فردوسی نیز، میانه‌روی را در شئون مختلف زندگی فردی و اجتماعی سفارش کرده، اگر

چه توصیه او به اعتدال عمدتاً بر گفتار بیشتر متمرکز بوده است:

نباید که باشی فراوان سخن بروی کسان پارسایی مکن
(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۷: ۱۸۹)

کسی کو خرد دارد و باهشی نباید گزیدن جز از خاموشی
(همان، ج ۷: ۳۵۸)

کسی کو خریدار نیکو شود نگوید سخن تا بدی نشنود
(همان، ج ۸: ۴۳۰)

ناصرخسرو نیز سخنی را که بدون جوانب‌نگری و افزون بر نیاز بوده باشد، تقبیح می‌کند:

آن به که نگوئی چو ندانی سخن ایراک ناگفته سخن به بُود از گفته‌ی رسوا
(ناصرخسرو، ۱۳۷۸: ۵۴)

۲-۸ تواضع و بردباری

تواضع، نیز، یکی از موضوعات علم اخلاق است و سرمنشاء بیشتر خوی‌های پسندیده هم آن است.

تعبیر به فروتنی در ادب فارسی همین معنا را می‌رساند، که انسان در مقایسه با دیگران، امتیاز و برتری ویژه‌ای برای خود قائل نشود. نخستین صفتی که خدای مهربان بندگان خاص خود را بدان توصیف می‌کند، آرامش و وقار در راه رفتن و نداشتن حالت غرورآمیز است. زیرا شیوه راه رفتن، بیان‌کننده ویژگی‌های درونی فرد است. برخی از افراد چنان مغروراند که از نوع راه رفتن آنها به خوبی می‌توان به خودخواهی‌شان پی برد. خداوند در قرآن راه رفتن از روی تکبر را نهی می‌کند و می‌فرماید: «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا» (اسراء / ۳۷)؛ در زمین از سر کبر و غرور گام برمدا، که با نیروی خود زمین را نمی‌توان [بشکافی] و به سربلندی کوه‌ها نیرنخواهی رسید.

نیز لقمان به پسرش چنین فرمود: «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ...» (لقمان / ۱۸)؛ پسر! با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان یعنی متواضع و فروتن باش.

در روایات هم می‌خوانیم: «التَّوَّاضِعُ ثَمَرُهُ الْعِلْمُ» (غررالحکم، ۱۳۶۶، ج ۷: ۴۰۵) از جمله آیات و احادیثی دیگر که درباره صبر و بردباری آمده می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

«وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ» (نحل / ۱۲۶)؛ ... و اگر صبر کنید، البته آن برای شکیبایان بهتر است.

امام علی^(ع) نیز فرمودند: کسی که بر مرکب صبر و بردباری سوار شود به میدان پیروزی خواهد رسید. (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۷۸: ۷۹)

و امام باقر^(ع): بهشت آمیخته به سختی‌ها و صبر و بردباری است، پس هر کس در دنیا بر سختی‌ها شکبیا و صبور باشد وارد بهشت می‌شود. (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۷۳)

تواضع و فروتنی نیز از جمله آموزه‌های معنوی است که در شاهنامه نمود ویژه‌ای دارد. جنگ‌هایی که صورت می‌گیرد در یک طرف این پیکارها لشگر خوبی و در طرف دیگر لشگر بدی است، که همیشه هدف پیروزی خوبی بر بدی است. اما این کوشش و کشش بدون اتکا به قدرت واحد سرانجامی ندارد و با همه این قدرت‌ها باید در برابر خداوند فروتن و متواضع بود در غیر این صورت شکست حتمی است.

فروتن بود شه که دانا بود بدانش بزرگ و توانا بود

(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۸: ۱۱۹)

فروتن بود شاه که دانا بود بدانش بزرگ و توانا بود

(همان، ج ۸: ۴۳۱)

فروتن بود هرک دارد خرد سپهرش همی در خرد پرورد

(همان، ج ۸: ۱۲۷)

کسی کو فروتن‌تر و رادتر دل دوستانش بدو شادتر

(همان، ج ۸: ۳۰۸)

فردوسی صبر و بردباری را پیش و بیش از هر کس پسندیده شهریاران - که جان و مال و آبروی مردم به دست آنهاست - می‌داند:

نگر تا نباشی بجز بردبار که تندی نه خوب آید از شهریار

(همان، ج ۸: ۳۱۲)

خردمند کو دل کند بردبار نباشد بچشم جهاندار خوار

بداند که چند است با او هنر باندازه یا بد زهر کار بر

(همان، ج ۸: ۲۹۱)

همه داد ده باش و پروردگار خنک مرد بخشنده و بردبار

(همان، ج ۷: ۱۹۰)

همه بردباری کن و راستی جدا کن ز دل کژی و کاستی

(همان، ج ۷: ۲۰۳)

سر مردمی بردباری بود چو تندی کند تن به خواری بود

(همان، ج ۷: ۲۱۱)

چو نیکی کنش باشی و بردبار نباشی بچشم خردمند خوار

(همان، ج ۸: ۶)

سر مردمی بردباری بود سبک سر همیشه بخواری بود

(همان، ج ۸: ۸)

شهید بلخی درباره بردباری می‌گوید: بردباری در همه امور بهتر است از خروارها توشه طلا:

شکیبایی اندر همه کارها به از توشه زر به خروارها

(شهید بلخی، ۱۳۹۷: ۹۲)

و ناصر خسرو رمز موفقیت و برآورده شدن آرزوها را شکیبایی گفته است:

بشکیب ازیرا که همی دست نیابد بر آرزوی خویش مگر مرد شکیب

(ناصر خسرو، ۱۳۷۸: ۵۳)

او همچنین بردباری و مدارا را رمز همزیستی مسالمت‌آمیز با خلق جهان معرفی می‌کند:

از بیشی و کمی جهان تنگ مکن دل با دهر مدارا کن و با خلق مواسا

(همان: ۵۳)

و نیز معتقد است: صبر و شکیبایی موجب نصرت و پیروزی در کارها می‌شود.

بررس به کارها به شکیبایی زیرا که نصرت است شکیب

صبر است کیمیای بزرگی‌ها نستود هیچ دانا صفرا را ...

یاری از صبر خواه که یاری نیست بهتر از صبر مر تن تنها را ...

«صبر از مراد نفس و هوی باید» این بود قول عیسی شعی را

(همان: ۶۵)

این مقوله همچنین بهترین راه به منظور آرامش باطن و رسیدن به هدف است:
 در حرب این زمانه‌ی دیوانه از صبر ساز تیغ و، ز دین مغفر
 (همان: ۲۰۶)

در حرب این زمانه بر تو بیا شوبد یک چند پیشه کن تو شکیبایی
 (همان: ۴۳۶)

۲-۹ مرگان‌دیشی و آمادگی برای سفر آخرت

قرآن کریم در باره مرگان‌دیشی نیز می‌فرماید: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (آل عمران / ۱۸۵)؛ هر نفسی شربت مرگ را خواهد چشید و محققاً روز قیامت همه شما به مزد اعمال خود کاملاً خواهید رسید، پس هر کس را از آتش جهنم دور دارند و به بهشت ابدی درآرند چنین کس سعادت ابد یافت، که زندگی دنیا جز متاعی فریبنده نیست. امام صادق^(ع) در تأثیر زنده نگه داشتن یاد مرگ و اعتقاد به آخرت فرمودند: «یاد مرگ شهوت‌ها را می‌میراند و ریشه‌های غفلت را از بین می‌برد و قلب انسان را به وعده‌های الهی محکم می‌گرداند و روحیه انسان را رقیق و لطیف می‌سازد و نشانه‌های هوی و هوس را می‌شکند و آتش حرص را خاموش و دنیا را در چشم انسان کوچک می‌سازد.» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶: ۱۳۳)

شاعران برجسته دوره خراسانی نیز در اشعار خود بر این موضوع تأکید دارند که هیچ انسانی جاودانه نیست و مرگ را سرنوشت قطعی همه انسان‌ها می‌دانند و از مخاطبان خود می‌خواهند که به این دنیا دل نبندند، زیرا دنیا اقامتگاهی موقتی و به تعبیر زیبای رودکی و فردوسی: دنیا «سرای سپنج»، خواب‌نما، ناپایدار و بی‌وفاست. چنین جایی نه ارزش دل بستن دارد و نه باید غم آن را خورد:

به سرای سپنج مهمان را دل نهادن همیشگی نه رواست
 زیر خاک آن درونت باید خفت گرچه اکنونت خواب بر دیباست
 (رودکی، ۱۳۷۳: ۷۰)

مهر مکن بر این سرای سپنج کین جهان پاک بازی نیرنج
نیک او را فسانه واری شو بد او را کمرت سخت بتنج
(همان: ۷۳)

از دیدگاه رودکی گذشت عمر به تدریج چشم انسان را به روی واقعیت تلخی باز
می‌کند که زندگانی به هر صورت باشد، می‌گذرد و مردن سرنوشت محتوم است:

زندگانی چه کوتاه و چه دراز نه به آخر بمرد باید باز
هم به چنبر گذار خواهد بود این رسن را اگرچه هست دراز
(همان: ۹۲)

مرگ به سراغ همه می‌آید. برای مرگ، انسان دانا و غیردانا تفاوت ندارد.

ابله و فرزانه را فرجام خاک جایگاه هردو اندر یک مغاک
(همان: ۱۶۳)

فقر، عزت، توانگری، خواری، دنیا، ثروت، کاخ و کلبه همه با آمدن مرگ از انسان
گرفته می‌شود. مرگ، بزرگ و کوچک، مهتر و کهنتر نمی‌شناسد. دست‌کم در یک چیز همه
برابرند و آن رفتن در زیر خاک است:

مهتران جهان همه مردند مرگ را سر همه فرو کردند
زیر خاک اندرون شدند آنان که همه کوشک‌ها برآوردند
از هزاران هزار نعمت و ناز نه به آخر بجز کفن بردند
بود از نعمت آنچه پوشیدند و آنچه دادند و آنچه را خوردند
(همان: ۸۱)

کسایی مروزی هم با توجه دادن انسان - انسانی که در آستانه مرحله دوم زندگی است - و
گرد پیری بر بناگوش دارد سروده است:

برآمد ابر پیریت از بن گوش مکن پرواز گرد روز و بگماز
(کسایی مروزی، ۱۳۷۳: ۹۸)

در جای دیگر با تذکر و تنبه دادن به آدمی و این که شایسته نیست که همه عمر را به باد بیهودگی داد می‌گوید:

ای عمر خویشان کرده به بیهودگی یله
 ای خویشان به جامه‌ی نیکو فریفته
 زان جامه یاد کن که بپوشی به روز مرگ
 خشنود بندگان و خداوند با گله
 و ندر زبان همیشه تو را بانگ و مشغله
 کاورا نه بادبان و نه گوی و نه انگله
 (همان: ۹۴)

دنیا خطر ندارد یک ذره
 الفنج گاه توست جهان، زینجا
 برگی زود زاد ره محشور
 سوی خدای داور بی‌یاور ...
 (همان: ۲۰۶)

فردوسی هم به فراهم کردن توشه سفر آخرت - با رویکرد به مرگاندیشی - بسیار تأکید داشته است:

ز روز گذر کردن اندیشه کن
 پرستیدن دادگر پیشه کن
 (فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۳: ۲۰۲)

نه ایدر همی ماند خواهی دراز
 بسیچیده باش و درنگی مساز
 (همان، ج ۲: ۲۴۹)

الا ای خریدار مغز سخن
 کجا چون من و چون تو بسیار دید
 دل بر گسل زین سرای کهن
 نخواهد همی با کسی آرمید
 (همان، ج ۷: ۱۸۵)

اگر تخت یابی اگر تاج و گنج
 سرانجام جای تو خاکست و خشت
 و گر چند پوینده باشی برنج
 جز از تخم نیکی نبایدت کشت
 (همان، ج ۹: ۲۳۷)

پشیمانی آنگه نداردت سود
 که تیغ زمانه سرت را درود
 (همان، ج ۵: ۹۸)

گه رفتن آمد بدیگر سرای مگر نزد یزدان به آیدت جای
نگر تا چه باید کنون ساختن نباید که مرگ آورد تاختن
(همان، ج ۱: ۲۴۷)

و بالاخره ناصر خسرو- با آمیختن این موضوع با حکمت- منادی اندیشیدن به مرگ است:

مَدِه در بهای جهان عمر کوتاه که جز تو جهان پر خریدار دارد
(ناصر خسرو، ۱۳۷۸: ۱۸۵)

اندر سفری بساز توشه یاران تو رفته اند بی مر
بی زاد مشو برون و مفلس زین خیمه‌ی بی در مُدَوَّر
بهتر سخنان و پند حجّت صد بار تو را ز شهرِ مادر
(همان: ۲۱۱)

نیک بنگر به روزنامه‌ی خویش در میماید خاک و خس به خراب
با تن خود حساب خویش بکن گر مقررّی به روز حشر و حساب
(همان: ۸۹)

همه آن کن که گر بیرسندت زان توانی درست داد جواب
(همان: ۸۹)

۳- نتیجه‌گیری

آنچه از بررسی‌ها به دست آمد عبارت از آن است که مضامینی چون: خودشناسی و خداشناسی، عبودیت و ستایش خدا، توبه و بازگشت از گناه، توصیه به تقوی و پرهیزگاری، صداقت و راست‌گویی، قناعت و میانه‌روی، خویش‌داری در کلام و رعایت اعتدال در گفت‌وگو، تواضع و بردباری، مرگان‌اندیشی و آمادگی برای سفر آخرت و ... از مضامین پرکاربرد در شعر شاعران دوره خراسانی چون ابوشکور بلخی، کسایی مروزی، رودکی سمرقندی، فردوسی و ناصر خسرو بوده و از این حیث می‌توان آنان را پیشگامان تفکرات معرفتی در همه ادوار شعر فارسی به شمار آورد. در این میان البته فردوسی و ناصر خسرو سهم بیشتری در بیان مضامین دینی و معرفتی دارند.

کتابنامه

- قرآن کریم
- نهج البلاغه، (۱۳۸۶)، مترجم: محمد دشتی، چاپ دوم، سنبله.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۳۶۶)، شرح غررالحکم و دررالکلم، با مقدمه و تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، دانشگاه تهران.
- ابوشکور بلخی، (۱۳۹۳)، آفرین‌نامه، تصحیح و توضیح: هاشم محمدی، ناشر: بهمن‌آرا.
- رزمجو، حسین، (۱۳۶۶)، شهر کهن فارسی در ترازوی نقد اخلاق اسلامی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- رودکی سمرقندی، ابو عبدالله، (۱۳۸۸)، دیوان اشعار براساس نسخه سعید نفیسی، تهران، نگاه، چاپ پنجم.
- _____، (۱۳۷۳)، دیوان اشعار، تصحیح جهانگیر منصور، تهران، ناهید.
- دستغیب شیرازی، عبدالحسین، (۱۳۴۷)، گناهان کبیره، مقدمه و تنظیم و تصحیح از محمدهاشم دستغیب، شیراز، کانون معرفت.
- شهید بلخی، سیداسماعیل، (۱۳۹۷)، دیوان، تصحیح سیده شکوفه اکبرزاده، کابل: بنیاد اندیشه.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۷۹)، شاهنامه‌ی فردوسی، براساس چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره.
- قبادیانی، ناصر خسرو، (۱۳۷۸)، دیوان اشعار، تهران، سیمای دانش، چاپ سوم.
- کسایی مروزی، مجدالدین ابوالحسن، (۱۳۶۷)، اشعار حکیم کسایی مروزی و تحقیق در زندگانی و شرح حال او، به اهتمام مهدی درخشان، تهران، دانشگاه تهران، چاپ سوم.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۷۵)، اصول کافی، تهران، ترجمه و شرح محمدباقر کمره‌ای، اُسوه، ج ۱، ۲، ۳، چاپ سوم.

۱۰۲ ————— عرفانیات در ادب فارسی / سال سیزدهم، شماره ۵۰، بهار ۱۴۰۱

- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ ه.ق)، بحارالانوار، الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، ج ۲، ۶، ۵۴، ۶۷، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۷)، پیام قرآن (تفسیر موضوعی قرآن)، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج چهارم، چاپ پنجم.
- معین، محمد، (۱۳۶۳)، فرهنگ معین، تهران، امیرکبیر، چاپ ششم.

Reference

- Holy Quran
- Nahj al-Balagha, (1386), translator: Mohammad Dashti, second edition, Sanblah.
- Amadi, Abdulwahid bin Mohammad, (1366), Commentary on Gharr al-Hakem and Dorar al-Kalem, with an introduction and correction by Mirjalaluddin Hosseini Ermoi, Tehran, University of Tehran.
- Abu Shakur Balkhi, (2013), Afarinamah, correction and explanation: Hashim Mohammadi, publisher: Bahmanara.
- Razmjoo, Hossein, (1366), the ancient Persian city in the scale of Islamic moral criticism, Mashhad, Astan Quds Razavi.
- Rudaki Samarqandi, Abu Abdullah, (1388), Divan of Poems based on Saeed Nafisi's edition, Tehran, Negah, 5th edition.
- -----, (1994), Divan of Poems, Jahangir Mansour, Tehran, Nahid.
- Dastgheeb Shirazi, Abdul Hossein, (1347), Great sins, introduction, arrangement and correction by Mohammad Hashem Dastgheeb, Shiraz, Marafet Center.
- Shahid Balkhi, Sayd Ismail, (2017), Diwan, edited by Sayyida Shokoofeh Akbarzadeh, Kabul: Andisheh Foundation.
- Ferdowsi, Abulqasem, (1379), Ferdowsi's Shahnameh, based on the Moscow edition, by the efforts of Saeed Hamedian, Tehran, drop.
- Qabadiani, Nasser Khosro, (1378), Divan of Poems, Tehran, Simai Danesh, third edition.
- Kasai Marozi, Majdaldin Abolhasan, (1367), Hakim Kasai Marozi's poems and research on his life and history, by Mahdi Derakhshan, Tehran, University of Tehran, third edition.

- Koleini, Mohammad bin Yaqoob, (1375), Usul Kafi, Tehran, translated and explained by Mohammad Baqer Kamrehaei, Osweh, vol. 1, 2, 3, third edition.
- Majlesi, Muhammad Baqir, (1403 AH), Bihar Al-Anwar, Al-Jamae'eh Leder Akhbar Al-Aimah Al-Athar, Vol. 2, 6, 54, 67, Beirut, Al-Wafa Institute.
- Makarem Shirazi, Nasser, (1377), The Message of the Qur'an (thematic interpretation of the Qur'an), Tehran, Dar al-Kitab al-Islamiya, 4th volume, 5th edition.
- Moin, Mohammad, (1363), Farhang Moin, Tehran, Amir Kabir, 6th edition.